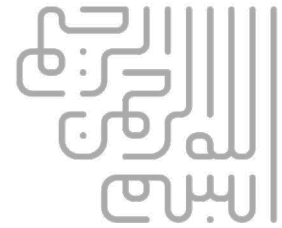


سرمایه اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم (۱): دلایل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم





عنوان: سرمایه اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم (۱): دلایل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم
تهیه و تدوین (Authors): محسن ردادی، محمدتقی ضرغام افشار
واژه‌های کلیدی: سرمایه اجتماعی، جنگ تحمیلی سوم، مقاومت اجتماعی، همبستگی اجتماعی، شکاف‌های اجتماعی
ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

DOI: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21811>

Permanent Link: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21811>

Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran

عنوان: سرمایه اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم (۱): دلایل شکل گیری همبستگی اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم

نوع گزارش: طرح / لایحه ☐، نظارتی ☐، راهبردی ☒، پیش نویس قانونی ☐

نام دفتر: مطالعات اجتماعی (گروه توسعه مشارکت، تعاون و سرمایه اجتماعی)

مدیر مطالعه: محمدتقی ضرغام افشار

ناظر علمی: ریحانه رحمانی پور

اظهار نظر کنندگان: خیرالله خیری اصل (دفتر سیاسی)، سینا عصاره نژاد دزفولی (دفتر

مطالعات فرهنگ و آموزش)، رضا مستمع (دفتر مطالعات فرهنگ و آموزش)

گرافیک و صفحه آرایی: سمیرا صادقی عسکری

ویراستار ادبی: زهرا کریمی

تاریخ شروع مطالعه: ۱۴۰۵/۰۱/۰۱



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۸
۲. پیشینه پژوهش.....	۹
۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز.....	۹
۳. روش‌شناسی.....	۱۰
۴. چارچوب مفهومی.....	۱۱
۵. توصیف پایه‌های همبستگی اجتماعی در دوره جنگ تحمیلی سوم.....	۱۲
۵-۱. مؤلفه نخست: تهدید موجودیتی مشترک و تعلیق موقت شکاف‌های اجتماعی.....	۱۲
۵-۲. مؤلفه دوم: پیدایش زیرساخت‌های اجتماعی و لنگرگاه‌های کالبدی همبستگی.....	۱۳
۵-۳. مؤلفه سوم: موج نویافته سرمایه اجتماعی عمودی تحت تأثیر مصائب جنگ.....	۱۵
۶. لزوم مراقبت از سرمایه اجتماعی دوره جنگ: سناریوهای پیش‌رو.....	۱۶
۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری.....	۱۸
منابع و مأخذ.....	۲۱

فهرست جدول

جدول ۱. تحلیل پیشینه پژوهشی.....	۹
----------------------------------	---



سرمایه اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم (۱): دلایل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم

چکیده



جنگ تحمیلی سوم، فراتر از یک مسئله نظامی، به بستری برای تحولی عمیق در انسجام اجتماعی ایران بدل شد. این گزارش به تحلیل چگونگی شکل‌گیری همبستگی اجتماعی خودجوش در این دوره می‌پردازد. چارچوب مفهومی پژوهش، این پدیده را ذیل سه مؤلفه «تهدید موجودیتی مشترک و تعلیق قطبی‌شدگی» (مبتنی بر نظریه سرنوشت مشترک جان دروری)، «لنگرگاه‌های کالبدی و کنش متقابل آیینی» (مبتنی بر نظریه رندال کالینز)، و «موج سرمایه اجتماعی عمودی و هم‌سطح‌سازی ناشی از رنج» (مبتنی بر مفهوم دموکراسی رنج نیکول کوراتو) تحلیل می‌کند.

یافته‌های مستخرج از نظرسنجی‌های ملی نشان می‌دهد که تهدید خارجی، شکاف‌های سیاسی را موقتاً معلق کرده و به اجماعی بی‌سابقه حول محورهای قدرت ملی انجامیده است (۸۱ درصد انسجام در برابر اپوزیسیون خارج‌نشین). هم‌زمان، تجمعات شبانه میلیونی (حتی با حضور ۳۴ درصد از کسانی که در انتخابات رأی نداده بودند) به مثابه لنگرگاه‌های کالبدی، انرژی عاطفی همبستگی را تولید کرده‌اند. در سطح نهادی نیز، رنج مشترک میان مردم و مسئولان ناشی از جنگ، به کاهش فاصله دولت و ملت و افزایش اعتماد نهادی (با ثبت رضایت ۸۰ درصدی از مدیریت بحران) منجر شده است.

آنچه رخ داده، یک هیجان و فوران احساسات نیست، بلکه با تولد یک «سوژگی ملی» و «بلوغ شناختی جامعه» مواجه هستیم. حفظ این دستاورد، مستلزم به رسمیت شناختن این عاملیت جدید از سوی سیاستگذاران، «نقش‌آفرینی مردم» و گشودن درهای حکمرانی پیش از بسته شدن «پنجره فرصت سیاسی» در چند ماه آینده است. در غیر این صورت، جامعه با خطر واگرایی تشدید می‌شود.



بیان / شرح مسئله

جامعه ایران پیش از جنگ تحمیلی سوم تا حدی با شکاف‌های سیاسی، کاهش اعتماد اجتماعی و افت سرمایه اجتماعی عمودی مواجه بود. وقوع یک تهدید خارجی تمام‌عیار، به‌طور ناگهانی این معادلات را بر هم زد و موجی از همبستگی ملی خودجوش را پدید آورد که در تاریخ معاصر ایران بی‌نظیر بود. با این حال، ادبیات سیاستگذاری اجتماعی و تجارب جهانی گواهی می‌دهند که همبستگی‌های بحران‌زا، در صورت عدم مداخله هوشمندانه، می‌توانند به سرعت مستهلک شده و حتی به واگرایی عمیق‌تر بینجامند. مسئله محوری این گزارش، فهم چگونگی شکل‌گیری این همبستگی، شناسایی ماهیت آن و ارائه چارچوبی اولیه برای سیاستگذاری به منظور تثبیت این سرمایه اجتماعی در «پنجره فرصت سیاسی» محدود پیش‌رو است. این گزارش، گام نخست از یک مجموعه سه‌گانه سیاستی است که از توصیف پدیده آغاز و به راهبردهای نهادینه‌سازی ختم می‌شود.

نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

تحلیل داده‌های نظرسنجی‌های ملی معتبر و گزارش‌های میدانی در چارچوب مفهومی سه‌مؤلفه‌ای، تصویری روشن از همبستگی خودجوش ترسیم می‌کند.

(الف) مؤلفه اول؛ تهدید مشترک، باعث ساخت پیوندها شد: تهدید خارجی، شکاف‌های سیاسی پیشین را در یک پرانتز موقت تعلیق کرد. ۸۱ درصد مردم فعالیت اپوزیسیون خارج‌نشین را «فرصت‌طلبانه» خواندند و مرز «خودی/دیگری» به مرز ملی بازگشت. حمایت از ارکان قدرت ملی فراجناحی شد، ۸۵.۷ درصد مخالف محدودیت صنعت موشکی و ۶۶ درصد ایران را پیروز میدان دانستند. نکته کلیدی، «امید به آینده» است که ۷۱.۷ درصد معتقدند شرایط کشور پس از جنگ بهتر خواهد شد که افزایشی معنادار نسبت به قبل از جنگ را نشان می‌دهد. موتور محرک این اجماع، «دشمن خارجی» بود؛ حفظ آن مستلزم تغییر لنگرگاه همبستگی از «ضدیت با دشمن» به «تعهد ایجابی به میهن» است.

(ب) مؤلفه دوم؛ خیابان، سنگر همبستگی ملی: فضای شهری به بستر تولید انبوه همبستگی بدل شد. ۲۶ درصد مردم (حدود ۲۰ میلیون نفر) به‌طور مستمر هر شب در تجمعات حضور یافتند و ۵۳ تا ۶۸ درصد حداقل یک‌بار مشارکت کردند. مهم‌تر از همه، ۳۴ درصد از کسانی که در انتخابات ۱۴۰۳ رأی نداده بودند، در این تجمعات شرکت کردند. این بدان معناست که خیابان به فضایی فراتر از سیاست رسمی برای ابراز «ما»ی ملی بدل شد. ۶۷.۸ درصد نیز خواستار تداوم این تجمعات هستند.

تقاضای اجتماعی برای مسیرهای ابراز همبستگی وجود دارد؛ این تجمعات خودجوش باید با طراحی هوشمندانه به «مناسک ملی» و «شبکه‌های مشارکتی» نهادینه شوند.

(ج) مؤلفه سوم؛ رنج مشترک، پل اعتماد به حاکمیت: برخلاف انتظار، جنگ به بازسازی بی‌سابقه اعتماد نهادی انجامید. رضایت از عملکرد دولت در مدیریت بحران و تأمین کالاهای اساسی به ۸۰ درصد رسید. اعتماد به نیروهای مسلح نیز با ۸۹.۹ درصد، سقف تاریخی را فتح کرد. حتی اعتماد به رسانه ملی با افزایش ۱۰ درصدی مخاطب باز تولید شد. این «هم‌سطح‌سازی از طریق رنج» که در مفهوم «دمکراسی رنج» تبیین می‌شود، به‌علت درک مشترک مردم و حاکمیت از آسیب‌پذیری و پرداخت هزینه فداکاری پدید آمده است.

این اعتماد، عملکردمحور و مشروط است. پاسخگو نبودن به انتظارات پساجنگ، می‌تواند این سرمایه را به سرعت به «سر خوردگی عمیق» تبدیل کند.

دو نتیجه مهم این گزارش عبارت‌اند از:

- **پنجره فرصت:** این سرمایه اجتماعی نوپدید، نیاز به صیانت و نگهداری دارد. نه تهدید، دائمی است، نه انرژی عاطفی تجمعات تمام‌نشدنی و نه رنج مشترک همواره در یادها می‌ماند. شکاف‌های اجتماعی حل نشده، بلکه معلق شده‌اند. در نتیجه، «پنجره فرصت سیاسی» برای تثبیت این دستاوردها تنها چند ماه باز است و باید برای تثبیت سرمایه اجتماعی نهادی به سرعت اقدام کرد.
- **هسته اصلی تحلیل، تولد یک «سوژگی ملی»:** یافته بنیادین گزارش آن است که مردم ایران در این بحران «بزرگ‌تر» شدند. رفتار



آنها یک «هیجان توده‌ای» نبود، بلکه یک «انتخاب عاقلانه» مبتنی بر عقلانیت ارزشی و کرامت‌محور بوده است. حضور افرادی که حتی در انتخابات مشارکت نداشتند، گویای ظهور یک «شهروند آگاه و مطالبه‌گر» است که باید به رسمیت شناخته شود. بی‌توجهی به این بلوغ ملی، بزرگ‌ترین تهدید برای سرمایه اجتماعی خواهد بود؛ برعکس، نقش‌پذیر کردن مردم و تقویت حکمرانی مردمی، می‌تواند به تثبیت و ارتقای این سرمایه بینجامد.

پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

براساس یافته‌ها، سه راهبرد سیاستی کلی برای اقدام فوری در پنجره فرصت سیاستی پیشنهاد می‌شود:

۱ به رسمیت شناختن سوژگی جدید و فاصله‌زدایی از مردم: پذیرش اینکه شهروند ایرانی یک «تبعه منفعل» نیست، پیش‌شرط هر سیاستی در دوره پساجنگ است. هرگونه تلاش برای بازگشت به الگوهای مدیریتی قیم‌آبانه دولتی محکوم به شکست است. در گام اول باید با «گفت‌وگوی ملی» و به رسمیت شناختن حق مشارکت، این بلوغ را پاسخ گفت. در گام بعدی با الهام از فرمایش رهبر شهید (ره) در مورد نقش‌آفرینی بیشتر مردم، باید به تقویت هرچه بیشتر جایگاه مردم در نظام حکمرانی و مشارکت آنها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، نظارت و اجرا مبادرت ورزید.

۲ نهادینه کردن مسیرهای همبستگی: تجمعات خودجوش و شبکه‌های همیاری محلی باید به ساختارهای پایدار تبدیل شوند. رویکرد «مسجدمحوری و محله‌محوری» باید با طراحی سازوکارهای مشارکتی واقعی، از شعار به عمل تبدیل شده و از این کانال‌ها برای بازسازی و توسعه ملی استفاده شود.

۳ تضمین پاسخگویی و شفافیت: تداوم اعتماد نهادی، کاملاً مشروط به عملکرد پساجنگ است. شفافیت کامل در تخصیص منابع بازسازی، پاسخگویی و مبارزه بی‌امان با فساد، ضروری‌ترین اقدام برای جلوگیری از فروپاشی اعتماد و تبدیل آن به سرخوردگی ملی است. شکست در این حوزه، تبعاتی به مراتب سنگین‌تر از شرایط پیش از جنگ خواهد داشت.

۱. مقدمه

بحران‌های فراگیر و تکانه‌های بزرگ ملی، در نگاه جامعه‌شناختی و سیاستگذاری، تنها رویدادهایی مخرب و ویرانگر نیستند؛ بلکه مقاطعی تعیین‌کننده محسوب می‌شوند که ساختارهای پیشین را دگرگون کرده و فرصت‌هایی بی‌بدیل برای بازسازی نظم اجتماعی و نوسازی پیوندهای انسانی ایجاد می‌کنند. «جنگ تحمیلی سوم»، هرچند جان‌های عزیزی را از ایران گرفت، اما توانست دگرگونی عظیم اجتماعی به وجود آورد. نخستین و بارزترین پیامد این رویداد، تعلیق موقت قطبی‌شدگی‌های سیاسی-اجتماعی و شکل‌گیری موجی از همبستگی ملی بود. این همبستگی اولیه، جلوه‌ای از بیداری وجدان جمعی است که در آن، مرزهای هویتی کم‌رنگ شده و احساس «هم‌سرنوشتی» به محور اصلی اقدام‌های فردی و گروهی تبدیل می‌شود.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای با اشاره به «حماسه‌آفرینی‌های ملت ایران در مقاومت منحصربه‌فرد تاریخی مقابل دوازش تروریست جهانی» تأکید می‌کنند «امروز شکر نعمت انسجام ملت و دولت و تمامی دستگاه‌های جمهوری اسلامی، ... تعریف نقش جدی برای مردم بعثت یافته در مسیر پیشرفت کشور و حرکت امیدوارانه به سوی آینده روشن است» [۳۶]. این عبارت نشان می‌دهد که انسجام ملت ایران که حاصل دفاع حماسی بوده، ظرفیتی را به وجود آورده که امیدآفرین است و می‌تواند آینده‌ای روشن را رقم بزند. مشروط کردن حفظ انسجام به «تعریف نقشی جدی برای مردم بعثت یافته» تأیید این گزاره بوده که اعتماد و سرمایه اجتماعی به وجود آمده،

نیازمند صیانت و حفظ مشارکت مردم است. به بیان الهیاتی، در صورتی که مشارکت مردم در نظام حکمرانی حفظ و ارتقا نیابد «شکر نعمت انسجام ملت» به جا آورده نشده و در نتیجه این نعمت، سلب خواهد شد.

گزارش پیش‌رو برآمده از درک همین ضرورت است. هدف اصلی این گزارش، ارائه یک چارچوب کاربردی برای فهم همبستگی حماسی پدید آمده است. بحران‌ها معمولاً همیاری‌های خرد و محلی را به صورت خودجوش تقویت می‌کنند و این فرایندی است که در پی وقوع جنگ تحمیلی سوم به وجود آمد.

بنابراین این همبستگی اجتماعی پس از کاهش تهدید خارجی، به تدریج از بین می‌رود، زیرا عامل به وجود آمدن آن، دفاع از وطن و مردم در برابر دشمن خارجی بوده است. آنچه این گزارش و گزارش‌های بعدی در پی آن هستند، تثبیت و تقویت سرمایه اجتماعی حاصل از این پیوستگی اجتماعی است.

در این راستا، گزارش حاضر تلاش می‌کند تا پدیده همبستگی اجتماعی را در یک بستر واقع‌بینانه بررسی کند. فهم واقعیت این پدیده باعث می‌شود که برای تثبیت آن و تبدیل این همبستگی اجتماعی به سرمایه اجتماعی پایدار بتوان برنامه‌ریزی کرد. این گزارش، بخشی از سلسله گزارش‌هایی است که از فهم و توصیف موضوع انسجام اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم آغاز می‌کند و به ارائه راهبردهای سیاستی برای نهادینه‌سازی انسجام اجتماعی و تثبیت سرمایه اجتماعی ختم می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. سوابق مطالعاتی در مرکز

پس از وقوع جنگ ۱۲ روزه و در پی آن جنگ تحمیلی سوم، گزارش‌های متعددی در مرکز پژوهش‌های مجلس نوشته شده است که از منظرهای گوناگون به راهکارهای تاب‌آوری ملی در شرایط جنگی پرداخته‌اند. در ادامه به برخی از این گزارش‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۱. تحلیل پیشینه پژوهشی

ردیف	عنوان گزارش	سال انتشار	شماره مسلسل	نام دفتر / سازمان / نهاد	توضیحات
۱	بررسی تار و پودهای انسجام اجتماعی در بحران‌ها و ارائه راهکارهایی برای تقویت آنها؛ با تمرکز بر محله محوری [۱]	۱۴۰۴	۲۱۲۳۷	دفتر مطالعات اجتماعی	شبکه ارتباطات در هر جامعه، شریان‌های حیاتی تبادل اطلاعات، قدرت و معنا هستند. در بحران‌های بزرگ مانند جنگ، زلزله و همه‌گیری‌های کشنده این ارتباط دچار چالش می‌شود. در این شرایط جامعه فارغ از ساختارهای رسمی باید بتواند تا اندازه مسائل و مشکلات خود را مرتفع کند. برای این مهم، ساختار اصطلاحاً افقی جامعه باید تقویت و منسجم شوند و شبکه‌های مردمی تا حد ممکن جایگزین ساختار رسمی و دیوان‌سالارانه شوند تا جامعه دچار اختلال‌های حاد نشود. یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که ساختار افقی و غیررسمی جامعه با ایجاد و تقویت شبکه‌های محلی، استفاده از رسانه‌های اجتماعی، سازماندهی داوطلبانه و مردمی، تقویت گفت‌وگوی اجتماعی و راهکار ویژه محله‌محوری تقویت می‌شود.



ردیف	عنوان گزارش	سال انتشار	شماره مسلسل	نام دفتر/سازمان/نهاد	توضیحات
۲	بررسی نقش و عملکرد تشکلهای مردم‌نهاد در دوره جنگ ۱۲ روزه [۲]	۱۴۰۴	۲۰۸۹۲	دفتر مطالعات اجتماعی	در جنگ ۱۲ روزه، تشکلهای مردم‌نهاد نقش برجسته‌ای در مقابله با بحران ایفا کردند. نهادهایی همچون هلال احمر، خیریه‌ها، هیئت‌های مذهبی و گروه‌های جهادی با اقدام‌های گسترده‌ای؛ مانند حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، مدیریت روانی جامعه، تأمین نیازهای معیشتی، حفظ امنیت محلی و روایتگری جنایات دشمن به مقابله با پیامدهای جنگ پرداختند و بسیاری از برنامه‌های رژیم صهیونی در جنگ‌شناختی را ناکام گذارند. ایجاد بستر قانونی برای فعالیت تشکلهای، نهادینه‌سازی آموزش، تسهیل مسیر شبکه‌سازی تشکلهای، حضور در تصمیم‌گیری‌ها و تقویت روایتگری بین‌المللی از الزامات توسعه مشارکت اجتماعی است که باید مطمئن نظر سیاست‌گذاران قرار گیرد.
۳	از همبستگی دفاعی تا سرمایه اجتماعی پایدار: بایدهای حفظ سرمایه اجتماعی پس از جنگ [۳]	۱۴۰۴	۲۱۱۵۰	دفتر مطالعات اجتماعی	جنگ تحمیلی ۱۲ روزه در برابر تهاجم رژیم صهیونی تأثیرات گسترده‌ای بر حوزه اجتماعی کشور گذاشت. تثبیت سرمایه اجتماعی در گروی اعمال سیاست‌هایی است که با توسعه چندصدایی، ارتقای مشارکت و بسط عدالت، زمینه مساعد برای حکمرانی نوین پس از بحران را فراهم کنند.

۳. روش‌شناسی



پژوهش حاضر با استفاده از روش ترکیبی (تحلیل ثانویه داده‌های پیمایشی در کنار تحلیل اسنادی) و با بهره‌گیری از راهبرد مطالعه موردی به تحلیل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی خودجوش در خلال جنگ تحمیلی سوم می‌پردازد. انتخاب راهبرد مطالعه موردی که مسئله تحقیق، یعنی چگونگی تکوین همبستگی خودجوش در یک بحران موجودیتی مشخص بوده، نیازمند واکاوی عمیق و چندبُعدی یک پدیدار اجتماعی در بستر واقعی وقوع آن است. این روش به ما امکان می‌دهد تا سازوکارهای علی، فرایندهای زمینه‌مند و پویایی‌های خُرد شکل‌گیری همبستگی را در بستر تاریخی-اجتماعی خاص جنگ تحمیلی سوم شناسایی کنیم. واحد تحلیل در این پژوهش، «اجتماع ملی ایران در وضعیت دفاع وطنی» است.

طرح پژوهش از نوع «مطالعه موردی ابزاری» است که در آن، هدف صرفاً توصیف منفرد یک پدیده نیست، بلکه تعمیم تحلیلی به سازوکارهای عام شکل‌گیری همبستگی خودجوش در بحران‌های موجودیتی مدنظر است. به این منظور، پژوهش از منطق «ردیابی فرایند» در درون مطالعه موردی بهره می‌گیرد تا زنجیره علی میان سه مؤلفه چارچوب مفهومی، تهدید موجودیتی مشترک، پیدایش زیرساخت‌های خودجوش، و موج اعتماد نوپافته، را آشکار کند.

برای دستیابی به توصیفی غنی و چندوجهی از پدیده همبستگی خودجوش، از مثلث‌سازی روشی بهره گرفته شده و داده‌ها از چند منبع اصلی گردآوری می‌شوند: تحلیل اسنادی و آرشیوی شامل بررسی نظام‌مند اسناد رسمی، گزارش‌های خبری آرشیو شده در رسانه‌ها، بیانیه‌های نهادهای مدنی و دولتی، و گزارش‌های میدانی مشاهده‌گران در بازه زمانی جنگ. این منابع داده‌ای، امکان بازسازی توالی زمانی رویدادها،

شناسایی کنشگران کلیدی و تحلیل گفتمان عمومی را فراهم می‌کند. تمامی اسناد براساس معیارهای اعتبار منبع، اصالت، و مرتبط بودن با مؤلفه‌های سه گانه چارچوب مفهومی انتخاب شده‌اند.

۴. چارچوب مفهومی



همبستگی اجتماعی خودجوش در بحران‌های موجودیتی، پدیده‌ای پیچیده و چندلایه است. این چارچوب مفهومی با ترکیب سه بنیان نظری متمایز اما همگرا، تلاش می‌کند فرایند شکل‌گیری و تجسّدیابی همبستگی را در سه مؤلفه تحلیلی تبیین کند:

۱- تعلیق قطبی‌شدگی: تجربه سرنوشت مشترک و ظهور هویت اجتماعی جدید

فروپاشی ناگهانی مرزهای نمادینی که پیش از بحران، گروه‌های اجتماعی را از یکدیگر جدا می‌کردند، نخستین و بنیادی‌ترین تحول در پویایی همبستگی خودجوش است. «جان دروری»^۱ در مدل «تاب‌آوری جمعی در گروه‌های نوظهور»، این فرایند را با مفهوم «سرنوشت مشترک» تبیین می‌کند: «موقعیتی که در آن، ادراک تهدید مشترک، مبنای شکل‌گیری یک هویت اجتماعی جدید در میان افرادی می‌شود که پیش از آن هیچ پیوند قبلی با یکدیگر نداشته‌اند» [۴]. به بیان دقیق‌تر، «یک حس جدید از ما بودگی از طریق ادراک سرنوشت مشترک پدید می‌آید؛ اینکه همه ما در این موقعیت با هم هستیم» [۵]. این استحاله از «من» به «ما»، ویژگی مشترک بحران‌های جمعی است.

تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که این هویت اجتماعی مشترک نوظهور، پیامدهای رفتاری و شناختی قابل توجهی به دنبال دارد: «مرزهای نگرانی از خود فردی به خود جمعی گسترش می‌یابد» و انتظار حمایت متقابل، هماهنگی رفتاری و کارآمدی جمعی را تقویت می‌کند [۶]. شکاف‌های سیاسی، طبقاتی، قومی و مذهبی که در شرایط عادی کنش اجتماعی را ساختار می‌دهند، تحت تأثیر تهدید موجودیتی مشترک به حالت تعلیق درمی‌آیند. باین حال، این فرایند «در طول زمان افول می‌کند» و «زمانی که افراد آسیب‌دیده تجربه مشترکی از تهدید نداشته باشند، به‌طور کامل شکل نمی‌گیرد» [۴]. همچنین هویت اجتماعی نوظهور «می‌تواند به‌علت فقدان ادراک سرنوشت مشترک، ناپدید شدن هویت جمعی، یا نابرابری‌های تجربه شده پس از بحران کاهش یابد» [۷].

۲- لنگرگاه‌های کالبدی: کنش متقابل آیینی و تولید همبستگی

ظهور هویت اجتماعی مشترک، به‌تنهایی برای تبیین همبستگی اجتماعی در دوره جنگ کافی نیست. «رنالد کالینز»^۲ در نظریه «زنجیره‌های کنش متقابل آیینی» نشان می‌دهد که همبستگی گروهی در موقعیت‌های تعاملی مشخصی پدید می‌آید که طی آن افراد در یک مکان مشخص حضور فیزیکی داشته باشند. در صورتی که همه این بدن‌ها، به موضوع خاصی متمرکز باشند می‌توان انتظار داشت که یک حس عاطفی مشترک پدید آید. «کنش متقابل آیینی سازوکاری علی است که از طریق آن، حال و هوای مشترک به جوش جمعی تبدیل می‌شود و به احساس همبستگی و احترام به نمادهای گروهی می‌انجامد». این «جوش جمعی»^۳، وضعیتی است که به مشارکت کنندگان «انرژی عاطفی»^۴ می‌بخشد: «احساسی از اعتماد به نفس، شور، توانمندی و میل به کنشگری».

در جنگ تحمیلی سوم، تجمعات خیابانی، موکب‌های مردمی، گروه‌های امدادی، گروه‌های جهادی، تشکلهای اجتماعی فعال، مصادیق عینی «لنگرگاه‌های کالبدی»^۵ همبستگی‌اند. این فضاها، همان‌طور که کالینز توصیف کرده، جسم‌ها را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند، مرز میان «ما»ی در معرض تهدید و «دیگری» متخاصم را بر جسته کرده، توجه همگان را به تهدید یا اقدام مشترک معطوف می‌دارند، و بستری برای تجربه عاطفی جمعی فراهم می‌کنند. موفقیت «آیین‌های طبیعی» که در بحران شکل گرفته در گرو تداوم تعاملات چهره‌به‌چهره و حفظ کانون توجه است.

1. John Drury

2. Randall Collins

3. Collective Effervescence

4. Emotional Energy

۵. کالینز در کتاب خود، از عبارت Physical Co-presence (حضور جسمانی هم‌زمان) استفاده کرده است. او معتقد است برای شکل‌گیری یک «آیین کنش متقابل» (IR)، شرط اول حضور بدن‌ها در یک فضای مشترک است. برای اینکه مفهوم بهتر منتقل شود، در این گزارش معادل این عبارت انگلیسی را «لنگرگاه کالبدی» انتخاب کرده‌ام که مفهوم بهتر منتقل شود.



۳. تقویت سرمایه اجتماعی نهادی: دموکراسی رنج و هم‌سطح‌سازی اجتماعی

سومین لایه چارچوب مفهومی، به پیامدهای نهادی همبستگی و گذار از همبستگی خودجوش به سرمایه اجتماعی ساختاری می‌پردازد. مفهوم «دموکراسی رنج» که نیکول کوراتو^۱ در کتاب «دموکراسی در زمان مصیبت: از تراژدی‌های نمایشی تا کنش مشورتی» بسط داده، استدلال می‌کند که رنج‌های جمعی، سلسله‌مراتب اجتماعی را موقتاً معلق کرده و فضایی برای هم‌سطح‌سازی سیاسی می‌گشایند. تجربه زیسته مصیبت، شکاف میان مردم عادی و نخبگان (حاکمان) سیاسی را کاهش می‌دهد.

در بستر جنگی، این سازوکار اهمیت ویژه‌ای می‌یابد: مشارکت همگانی در هزینه‌های مادی و عاطفی بحران (از دست دادن عزیزان، تخریب اموال، اختلال در زندگی روزمره) نوعی «هم‌سطح‌سازی وجودی» ایجاد می‌کند. شهروندان درمی‌یابند که نظام سیاسی در برابر تهدید، به اندازه آنها آسیب‌پذیر است و هزینه می‌دهد. این ادراک مشترک از آسیب‌پذیری، پنجره‌ای برای بازتعریف رابطه دولت-ملت می‌گشاید.

ترکیب سه بنیان نظری فوق‌ماتریسی تحلیلی به دست می‌دهد که همبستگی را هم‌زمان از سه منظر ذهنی (تکوین هویت جمعی)، مکانی (لنگرگاه‌های فیزیکی همبستگی)، و تعاملی (هزینه مشترک مردم و دولت مردان در جنگ) تبیین می‌کند. پیوند این سه سطح چنین است: تجربه تهدید موجودیتی مشترک، هویت اجتماعی جدیدی خلق می‌کند که شکاف‌های پیشین را موقتاً تعلیق کرده؛ این هویت در لنگرگاه‌های کالبدی از طریق آیین‌های اجتماعی، تجسد می‌یابد و انرژی عاطفی تولید می‌کند؛ و هم‌سطح‌سازی ناشی از رنج، فرصتی برای تثبیت نهادی این همبستگی را فراهم می‌کند. این ماتریس، هم‌زمان همبستگی خودجوش را توضیح می‌دهد و شکنندگی ذاتی آن را برجسته می‌کند. بنابراین تعلیق قطبی‌شدگی در صورت فقدان مداخله آگاهانه محکوم به واگرایی است، زیرا «ادراک سرنوشت مشترک» را رو به افول می‌گذارد، «انرژی عاطفی» تحلیل می‌رود، و «هم‌سطح‌سازی رنج» پس از گذار از دوران جنگ و بازگشت به وضعیت عادی، می‌تواند فراموش شود و فاصله بین مردم و مسئولان دوباره افزایش یابد.

۵. توصیف پایه‌های همبستگی اجتماعی در دوره جنگ تحمیلی سوم

۱-۵. مؤلفه نخست: تهدید موجودیتی مشترک و تعلیق موقت شکاف‌های اجتماعی

وقوع یک تهدید موجودیتی را می‌توان به مثابه یک «متغیر مداخله‌گر» در معادلات قطبی‌شدگی جامعه تلقی کرد [۸]. تجربه جنگ تحمیلی سوم، مصداقی روشن از چنین مداخله‌ای است. این تجاوز دشمن خارجی، نظم اجتماعی مبتنی بر شکاف‌های سیاسی و اجتماعی را که تا پیش از آن در وضعیت تشدیدشونده قرار داشت، در یک وضعیت «تعلیق موقت» قرار داد. این پدیده که عموماً در کشورهای درگیر مستقیم جنگ مشاهده شده، بر این پایه استوار است که تهدید خارجی مشخص، هویت ملی را بر هویت‌های صنفی و جناحی برتری می‌بخشد [۹]. در دل بحران‌ها، یک «احساس سرنوشت مشترک»^۲ شکل می‌گیرد که منبع ظهور یک «هویت اجتماعی مشترک» جدید میان افرادی است که پیش از آن هیچ پیوند معناداری با یکدیگر نداشته‌اند. این هویت نوظهور، به نوبه خود، انگیزه لازم برای رفتارهای حمایت‌گرانه متقابل، هماهنگی و خودسازمان‌دهی جمعی را فراهم می‌کند.

تحلیل داده‌های نظرسنجی‌های انجام شده در ایران نشان می‌دهد که جنگ ۷۰ روزه دقیقاً چنین سازوکاری را فعال کرده است. برای درک عمق این تحول، باید به این موضوع توجه داشت که پیش از آغاز جنگ، شکاف‌های سیاسی و اجتماعی تشدید شده بود [۱۰، ۱۱]. پیش از جنگ، سپهر سیاسی ایران عرصه تقابل جناح‌های سیاسی و شکاف‌های اجتماعی بر سر مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بود. به باور برخی از تحلیل‌گران، حوادث دی‌ماه ۱۴۰۴ نیز تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی و طبقاتی بود [۱۲]. شکاف‌های اجتماعی باعث شده بود که ۷۳ درصد از پاسخگویان با عبارت «بیشتر مردم قابل اعتمادند» ابراز مخالفت کنند [۱۳].

1. Nicole Curato
2. Common Fate

پس از جنگ، مردم به یکدیگر نزدیک‌تر شدند. ۶۶ درصد از مردم ایران، کشورشان را پیروز جنگ می‌دانند و تنها ۶.۱ درصد این پیروزی را به آمریکا و اسرائیل نسبت می‌دهند [۱۵]. این احساس پیروزی و تقویت موقعیت، از دل یک تجربه مشترک مقاومت بیرون می‌آید؛ این باور که «ما با هم ایستادیم و پیروز شدیم». این ادراک، پیش‌نیاز شکل‌گیری یک هویت اجتماعی فراگیر است که بر شکاف‌های پیشین غلبه می‌کند. قوی‌ترین نشانه فروپاشی قطبی‌شدگی و شکل‌گیری افق مشترک، داده‌های مربوط به «امید به آینده» است. اینکه ۷۱.۷ درصد از مردم معتقدند آینده ایران پس از جنگ بهتر از قبل خواهد شد [۱۶]، یک تغییر پارادایم در روان‌شناسی اجتماعی جامعه ایران محسوب می‌شود. نکته بسیار مهم در تحلیل سیاستی، «افزایش معنادار این شاخص نسبت به قبل از جنگ» است [۱۵]. این بدان معناست که جنگ، برخلاف تصور رایج که بحران‌ها صرفاً ویرانی و یأس می‌آورند، به‌طور پارادوکسیکالی موجب تقویت چشم‌انداز مثبت به آینده شده است. این دقیقاً همان لحظه جادویی «پنجره فرصت سیاستی» است که سیاستگذار باید آن را غنیمت شمارد.

اما این انسجام ملی چگونه در عرصه‌های عملی سیاستگذاری تجلی یافت؟ داده‌ها نشان می‌دهد که شکاف‌های سیاسی حول محورهای مناقشه‌برانگیز سیاست خارجی و توان نظامی، به‌طور کامل به نفع یک «اجماع ملی» کنار رفته است. بسیاری از شاخص‌هایی که پیش‌تر محل مناقشه جناح‌های سیاسی بودند، اکنون به نقاط وحدت‌آفرین تبدیل شده‌اند. در اینجا، «هم‌سرنوشتی» به «هم‌موضوعی» تبدیل شده است. حمایت از خطوط قرمز ملی (نظامی و راهبردی) به قدری قدرتمند هستند که هر تحلیل‌گری را متقاعد کرده که جامعه ایران برای دفاع از آنچه «قدرت ملی» تلقی می‌کند، به اجماع تقریباً کاملی رسیده است:

– **صنعت موشکی:** ۸۵.۷ درصد با هر گونه محدودسازی مخالفانند [۱۶]؛

– **برنامه هسته‌ای:** ۸۲.۶ درصد با شرط خروج اورانیوم غنی شده و ۷۹.۴ درصد با تعطیلی غنی‌سازی مخالفانند [۱۵]؛

– **حاکمیت بر تنگه هرمز:** ۷۳.۷ درصد با آزادی بی‌قید و شرط تردد کشتی‌ها مخالفانند [۱۶]؛

– **حمایت از محور مقاومت:** ۶۸.۱ درصد با قطع همکاری با جبهه مقاومت به عنوان شرط توافق مخالفانند [۱۵].

این ارقام، صرفاً آبراز نظر سیاسی نیستند؛ آنها گویای شکل‌گیری یک «اراده ملی» فرا جناحی برای حفظ «بازدارندگی» هستند. حتی درباره مذاکره با آمریکا نیز، اعداد معنادار است: ۶۴.۲ درصد با مذاکره مخالفانند یا موافقتی حداقلی دارند و ۳۹ درصد به‌طور کامل مخالف مذاکره هستند [۱۶]. جالب‌تر آنکه در صورت وقوع مذاکره، مطالبات مطرح شده نیز ماهیتی «فراجناحی» و ملی دارند: «رفع کامل تحریم‌ها» (۹۴.۹ درصد)، «پرداخت غرامت جنگ» (۹۱.۸ درصد) و «تضمین عدم تجاوز نظامی در آینده» (۸۷ درصد) [۱۴]. این اولویت‌ها نشان می‌دهد که مطالبات عمومی از جنس منافع ملی است، نه منازعات جناحی. حتی ۳۹ درصد مردم معتقدند ایران تنها زمانی باید جنگ را متوقف کند که همه شروط ده‌گانه‌اش پذیرفته شود [۱۴]. این داده‌ها آشکارا نشان‌دهنده یک «همسویی ملی» حول مفهوم «قدرت و منافع ملی» است. هسته اصلی این چرخش بزرگ را باید در مفهوم «هم‌سرنوشتی» جست‌وجو کرد: «اینکه همه ما در این موقعیت با هم هستیم». هم‌سرنوشتی، یک سازوکار روان‌شناختی-اجتماعی است که فراتر از محاسبات عقلانی سیاسی عمل می‌کند و با خلق یک «هویت مشترک فراگیر»، «دیگری»های سابق را به «ما» تبدیل می‌کند.

البته توجه داریم که این اجماع و همبستگی حول هویت جدید، در معرض خطرات [۱۷]. حفظ این سرمایه اجتماعی نیافته نیازمند سیاستگذاری هوشمندانه‌ای است که این «همبستگی خودجوش» را به «سرمایه اجتماعی نهادینه و پایدار» تبدیل کند، پیش از آنکه پنجره فرصت برای همیشه بسته شود.

۲-۵. مؤلفه دوم: پیدایش زیرساخت‌های اجتماعی و لنگرگاه‌های کالبدی همبستگی

همبستگی ملی صرفاً یک پدیده ذهنی یا گفتمانی نیست، بلکه برای تثبیت و تقویت خود نیازمند تجسیدیابی در فضاها، آیین‌ها و کنش‌های جمعی ملموس است. مفاهیمی چون «تهدید مشترک» و «هم‌سرنوشتی» زمانی به نیرویی پایدار برای انسجام اجتماعی تبدیل می‌شوند که بتوانند خود را در «لنگرگاه‌های کالبدی» تثبیت کنند؛ مکان‌هایی فیزیکی که در آنها، افراد با حضور جسمانی در کنار یکدیگر، همبستگی را در بدن و تجربه زیسته خود باز تولید می‌کنند. تجمعات شبانه مردم ایران در میادین و خیابان‌های جنگ و دوره آتش‌بس، مصداق بارز چنین لنگرگاه‌های کالبدی بود که نقشی بی‌بدیل در تبدیل احساس هم‌سرنوشتی به یک «کنش جمعی پایدار» ایفا کرد.



برای درک نظری این پدیده، نظریه «زنجیره‌های کنش متقابل آیینی» رندال کالینز چارچوب تحلیلی قدرتمندی به دست می‌دهد. کالینز استدلال می‌کند که همبستگی گروهی، محصول موقعیت‌های تعاملی مشخصی است که در آنها چهار عنصر اصلی گرد هم می‌آیند: ۱. حضور جسمانی دو یا چند نفر در یک مکان؛ ۲. مرزهای روشنی که مشارکت کنندگان را از غیر مشارکت کنندگان جدا می‌کند؛ ۳. تمرکز توجه مشترک بر یک موضوع یا فعالیت واحد؛ و ۴. خلق و تجربه مشترک یک حالت عاطفی [۱۸]. هنگامی که این چهار عنصر به‌طور کامل محقق شوند، کنش متقابل آیینی «موفق» به وقوع می‌پیوندد و چهار پیامد اصلی به بار می‌آورد: همبستگی گروهی، انرژی عاطفی فردی، نمادهای عضویت گروهی، و احساس اخلاقی در ستکاری جمعی. تجمعات شبانه ایرانیان در دوران جنگ، یک نمونه تقریباً کامل از تحقق این چهار عنصر در مقیاسی عظیم بود.

تجمعات شبانه مردم ایران ماهیتی «خودجوش» و «طبیعی» داشتند. این تجمعات از درون شبکه‌های اجتماعی غیررسمی، ارتباطات محله‌ای و انگیزه‌های شخصی شهروندان شکل گرفتند. مردم به‌طور طبیعی به گردهمایی در فضاهای عمومی روی آوردند تا در کنار هم میهنان، انرژی عاطفی لازم برای مواجهه با بحران را کسب کنند.

مقیاس این گردهمایی‌ها در ایران بی‌سابقه بود. براساس یافته‌های نظرسنجی مرکز تحقیقات صدا و سیما، ۲۶ درصد از مردم، معادل تقریبی ۲۰ میلیون نفر، اعلام کرده‌اند که «هر شب یا اکثر شب‌ها» در این تجمعات حضور داشته‌اند [۱۵]. این رقم، یک «رکورد کم‌نظیر» در مشارکت خودجوش شهری محسوب می‌شود. ما با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که در آن، بخش مهمی از شهروندان، به‌طور مستمر، خیابان‌ها و میادین را به صحنه نمایش همبستگی ملی تبدیل کرده‌اند؛ اما دامنه مشارکت حتی از این نیز گسترده‌تر بود.

براساس نظرسنجی‌های متعدد، ۴۵.۷ درصد از پاسخگویان در نظرسنجی صدا و سیما [۱۶]، ۵۳ درصد در نظرسنجی مرکز تحلیل اجتماعی متا [۱۹]، و ۶۸ درصد در پیمایش مرکز افکارسنجی ملت [۱۴] اعلام کرده‌اند که حداقل یک‌بار در این تجمعات شرکت کرده‌اند. تفاوت این اعداد، احتمالاً ناشی از تفاوت در زمان‌بندی، نمونه‌گیری و شیوه پرسش‌گری بوده، اما نکته اساسی این است که حتی محافظه‌کارانه‌ترین برآوردها نیز نشان می‌دهند که نزدیک به نیمی از جامعه ایران - و طبق برخی پیمایش‌ها بیش از دوسوم - در این «آیین‌های همبستگی» مشارکت داشته‌اند. چنین سطحی از مشارکت، در تاریخ اجتماعی معاصر ایران تقریباً بی‌نظیر است.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های نظرسنجی‌ها که از منظر سیاستگذاری اجتماعی اهمیت راهبردی دارد، مشارکت گسترده «اقتشار غیرسیاسی» و حتی «تاراضیان سیاسی» در این تجمعات است. براساس نظرسنجی مرکز تحلیل اجتماعی متا، ۳۴ درصد از افرادی که در انتخابات ۱۴۰۳ شرکت نکرده بودند، در تجمعات شبانه ایام جنگ حضور یافته‌اند [۱۹]. این داده به‌تنهایی یک شاخص قدرتمند برای سنجش عمق و گستره همبستگی خودجوش است: کسانی که پیش از جنگ، با تحریم انتخابات، فاصله خود را از نظام سیاسی اعلام کرده بودند، اکنون داوطلبانه به خیابان‌ها آمده‌اند تا در کنار سایر شهروندان، حمایت خود را از «ملت» و «وطن» ابراز کنند.

این پدیده از منظر نظریه کنش متقابل آیینی نیز قابل تبیین است. کالینز تأکید می‌کند که موفقیت یک آیین تعاملی در گرو «مرزهای روشن گروهی» است، اما این مرز لزوماً سیاسی یا ایدئولوژیک نیست. در تجمعات شبانه، مرز گروهی میان «ملت ایران» و «دشمن خارجی» ترسیم شد. به همین دلیل، افرادی که پیش‌تر خود را بیرون از دایره «ما»ی سیاسی تعریف می‌کردند، اکنون در درون دایره «ما»ی ملی قرار گرفتند. مشارکت ۲۶ درصد از ایرانیان به‌صورت «هر شب یا بیشتر شب‌ها» [۱۴] نیز نشان‌دهنده آن است که این آیین‌های شبانه، برای بخش قابل توجهی از جامعه، به یک «روال عاطفی» و «منبع انرژی جمعی» تبدیل شده بود، چیزی که کالینز آن را «انرژی عاطفی» می‌نامد: «احساسی از اعتماد به نفس، شور، توانمندی و میل به کنشگری» که افراد را به بازگشت مکرر به صحنه تعامل ترغیب می‌کند.

یکی از شاخص‌های کلیدی برای سنجش موفقیت یک «آیین همبستگی»، میزان تمایل مشارکت‌کنندگان به تکرار و تداوم آن است. در این زمینه، داده‌ها بسیار گویا هستند: ۶۷.۸ درصد از پاسخگویان اعلام کرده‌اند که این تجمعات باید ادامه پیدا کند [۱۵]. نکته بسیار مهم در تحلیل این رقم آن است که «این عدد فقط مربوط به حاضران در میدان نیست و حتی افرادی را که امکان حضور نداشته‌اند نیز شامل می‌شود» [۱۵]. به عبارت دیگر، حتی کسانی که به دلایل مختلف (جسمی، جغرافیایی، یا شغلی) نمی‌توانستند در میادین حاضر شوند نیز خواستار تداوم این آیین‌های جمعی بودند. این «تداوم‌خواهی از راه دور»، نشان‌دهنده آن است که تجمعات شبانه، فراتر از یک رفتار واکنشی لحظه‌ای، به یک «نماد ملی» و «کانون توجه جمعی» تبدیل شده‌اند که حتی غایبان نیز با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.

این حجم از تداوم خواهی، از منظر سیاستگذاری اجتماعی یک پیام روشن دارد: جامعه ایران در دل بحران، نه تنها به همبستگی دست یافته، بلکه «تقاضای نهادی» برای حفظ کانال‌های ابراز این همبستگی نیز در آن شکل گرفته است. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که سیاستگذار می‌تواند از «آیین‌های طبیعی» بحران به «آیین‌های نهادینه» پسابحران گذار کند. اگر این تقاضا نادیده گرفته شود، انرژی عاطفی انباشته شده ممکن است به تدریج تحلیل رود یا در بدترین حالت به مسیرهای واگرایانه منحرف شود.

«لنگرگاه کالبدی» صرفاً به میادین بزرگ شهری محدود نمی‌شود. اگر چه گردهمایی‌های شبانه در میادین اصلی، نمادین‌ترین وجه این پدیده بودند، اما شبکه‌ای از فضاهای آیینی (مسجد، هیئت، موبک)، فضاهای عمومی (میدان، خیابان) و شبکه‌های ارتباطی (پیام‌رسان‌ها)، نیز به عنوان لنگرگاه‌های مکمل عمل کردند. چنان که رئیس‌جمهور نیز در سخنرانی خود به این ظرفیت اشاره کرده و بر ضرورت «رویکرد مسجدمحوری و محله‌محوری» برای «افزایش تاب‌آوری، تقویت همدلی و ایجاد همراهی اجتماعی» تأکید کرده است [۲۰]. این سخن، نشان‌دهنده آگاهی بخشی از نخبگان (حاکمان) سیاسی نسبت به اهمیت این لنگرگاه‌های کالبدی در مقیاس خرد است. چالش سیاستگذار، اتصال این شبکه‌های محلی به روایت‌های کلان ملی و تبدیل آنها از «پاسخ‌های موقت به بحران» به «زیرساخت‌های پایدار همبستگی» است [۲۱]؛ شبکه‌ای از فضاهای محلی و ملی که بتوانند انرژی عاطفی آزاد شده در بحران را برای بازسازی اجتماعی، تقویت حکمرانی محلی و نهادینه‌سازی همبستگی به کار گیرند.

۳-۵. مؤلفه سوم: موج نویافته سرمایه اجتماعی عمودی تحت تأثیر مصائب جنگ

تحلیل‌ها پیش از وقوع جنگ رمضان نشان می‌دادند که سرمایه اجتماعی عمودی (اعتماد و ارتباط میان مردم و دولت) رو به کاهش است [۲۲ و ۲۳]. براساس نظرسنجی‌ها اغلب مردم نسبت به حل مشکلات اقتصادی توسط دولت چهاردهم بدبین بودند [۲۴] و آنها مهم‌ترین عامل ناامیدی خود را، ناکارآمدی مدیران دولتی توصیف می‌کردند [۲۵]. اما پس از آغاز جنگ و شهادت برخی از مسئولان جمهوری اسلامی، سرمایه اجتماعی عمودی افزایش یافت. چگونه می‌توان این پدیده را توضیح داد؟

مفهوم «دمکراسی رنج»^۱ که توسط نیکول کوراتو صورت‌بندی نظری شده، چنین چارچوبی را فراهم می‌کند. کوراتو استدلال می‌کند که رنج‌های جمعی، سلسله‌مراتب اجتماعی را موقتاً معلق کرده و با ایجاد یک «هم‌سطح‌سازی»، فضایی برای بازتعریف رابطه دولت-ملت می‌گشایند. در این وضعیت، تفکیک میان «مردم» و «نخبگان» (حاکمان) به طور موقت محو می‌شود، زیرا هر دو گروه به طور مشترک در معرض تهدید قرار دارند و هر دو گروه در حال پرداخت هزینه‌های مادی و عاطفی بحران هستند. این «هم‌سطح‌شدگی» از طریق رنج مشترک، پنجره‌ای بی‌بدیل برای بازسازی اعتماد نهادی و تقویت مشروعیت نظام حکمرانی می‌گشاید [۲۶].

نخستین و مهم‌ترین شاخص برای سنجش «تسری همبستگی به سطح نهادی»، میزان رضایت شهروندان از عملکرد دولت در دوره بحران است. براساس نظرسنجی‌های انجام شده، «نزدیک به ۸۰ درصد مردم از اقدام‌های دولت در این دوران ابراز رضایت کرده‌اند» [۲۷]. این رضایت کارکردی، می‌تواند مقدمه و بستری برای بازسازی اعتماد نهادی باشد. این سطح از رضایت، به‌ویژه در کشوری که پیش از جنگ با بحران اعتماد عمومی دست به گریبان بود، یک «چرخش بزرگ» در افکار عمومی محسوب می‌شود. رنج مشترک جنگ، انتظارات عمومی از دولت را، دست‌کم موقتاً، از «عملکرد اقتصادی بلندمدت» به «مدیریت کارآمد بحران» تغییر داده و در این حوزه، دولت توانسته پاسخگوی انتظارات باشد.

بعد عینی‌تر این رضایت، در ارزیابی مردم از «تأمین مایحتاج عمومی و کالاهای ضروری» تجلی یافته است. براساس داده‌های مرکز تحقیقات صدا و سیما، «بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان، عملکرد دولت را در تأمین مایحتاج عمومی و کالاهای ضروری در ایام جنگ کاملاً مناسب یا مناسب ارزیابی کرده‌اند» [۱۶]. این رقم زمانی معنادارتر می‌شود که به یاد آوریم یکی از راهبردهای اصلی دشمن در جنگ‌های مدرن، اخلال در سیستم تأمین و توزیع کالاهای اساسی برای ایجاد نارضایتی عمومی و فشار از درون است. براساس گزارش رئیس‌جمهور، با وجود آنکه «بخش مهمی از معادلات جهانی تحت تأثیر قرار گرفته» و «از اروپا تا آفریقا آثار و تبعات این بحران احساس می‌شود»، در داخل ایران «مدیریت امور به گونه‌ای پیش رفته که مردم فشار جنگ را آن گونه که دشمن طراحی کرده بود، به صورت فراگیر احساس نکرده‌اند» [۲۷]. این ادراک



از «مدیریت موفق بحران»، می‌تواند ظرفیت مهمی برای بازسازی اعتماد نهادی در دوره پساجنگ باشد. اگر رضایت از تأمین مایحتاج، بُعد «کارکردی» اعتماد نهادی را نشان می‌دهد، ارزیابی مردم از عملکرد نیروهای مسلح، بُعد «نمادین» و «حماسی» این اعتماد را منعکس می‌کند. داده‌ها در این زمینه بسیار آشکار و پرمعنا هستند: ۸۷.۲ درصد از پاسخگویان، عملکرد نیروهای مسلح را در دفاع از کشور «قوی» و «بسیار قوی» ارزیابی کرده‌اند [۱۵]. در نظرسنجی مرکز افکارسنجی ملت، این رقم حتی بالاتر است: ۸۹.۹ درصد مردم اعتماد خود به نیروهای مسلح را «زیاد» یا «خیلی زیاد» بیان کرده‌اند [۱۴]. این سطح از اعتماد، نزدیک به ۹۰ درصد، در جوامع مدرن بسیار نادر بوده و نشان‌دهنده بازسازی پیوند اعتماد میان ملت و «سپاه و ارتش» است.

این بازسازی را می‌توان در چارچوب «دمکراسی رنج» چنین تبیین کرد: در شرایط جنگی، نیروهای مسلح به عنوان «مدافعان مستقیم جان و مال شهروندان» ادراک می‌شوند. وقتی شهروندان می‌بینند که سربازان و فرماندهان نظامی، هم‌پای آنها در معرض تهدید قرار دارند و برای دفاع از کشور جان فشانی می‌کنند، شکاف نمادین میان «نظامی» و «غیرنظامی» کاهش می‌یابد. این «هم‌سطح‌شدگی از طریق فداکاری مشترک»، یکی از قوی‌ترین سازوکارهای بازسازی اعتماد نهادی در بحران‌هاست.

یکی دیگر از یافته‌های نظرسنجی‌ها که سرمایه اجتماعی عمودی را نشان می‌دهد، بازگشت اعتماد به «رسانه ملی» در دوران جنگ است. براساس یک نظرسنجی پیش از جنگ رمضان، فقط ۱۲.۵ درصد «دانشجویان» برای کسب اخبار به صدا و سیما مراجعه می‌کردند [۱۳]. اما این روند در دوران جنگ تغییر کرد: ۷۶.۵ درصد از پاسخگویان عملکرد رسانه ملی را در اطلاع‌رسانی «کاملاً مناسب» یا «مناسب» ارزیابی کرده‌اند [۱۶]. همچنین ۷۳.۹ درصد از سرعت خبررسانی و ۷۲.۵ درصد از صحت و دقت اخبار رسانه ملی ابراز رضایت داشته‌اند [۱۵]. نتیجه این اعتماد، افزایش بیش از ۱۰ درصدی میزان مخاطبان رسانه ملی در ایام جنگ بوده است [۱۵].

تغییر در «ادراک عمومی از توان ملی» در برابر دشمن نیز قابل توجه است. براساس نظرسنجی، ۷۱.۷ درصد از شهروندان ایرانی بر این باورند که آینده ایران پس از جنگ تحمیلی سوم بهتر خواهد شد، موضوعی که حکایت از امید و تاب‌آوری بالای مردم دارد [۱۴]. مردم به قدرت و توان دولت در حمایت از شهروندان اعتماد پیدا کرده‌اند.

۶. لزوم مراقبت از سرمایه اجتماعی دوره جنگ: سناریوهای پیش‌رو

سرمایه اجتماعی خودجوشی که در جنگ تحمیلی سوم پدیدار شد، به رغم عمق و گستره چشمگیرش، نیاز به صیانت و مراقبت دارد. همبستگی که بر محور «تهدید مشترک» شکل می‌گیرد، با کاهش تهدید تحلیل می‌رود [۶]. نظریه کنش متقابل آیینی نیز تأکید دارد که انرژی تولید شده در گردهمایی‌های جمعی، ماهیتاً گذراست و بدون بازتولید مستمر، تخلیه می‌شود [۱۸]. نظریه دمکراسی رنج نیز اعتماد نهادی برآمده از بحران را «عملکردمحور» می‌داند؛ اعتمادی که مشروط به تداوم کارآمدی است [۲۶]. این سه گزاره نظری، همگی بر یک واقعیت سیاستی متمرکزند: همبستگی ناشی از وقوع جنگ، در صورت عدم مداخله نهادی آگاهانه، محکوم به زوال است. به همین دلیل باید این پدیده را به عنوان یک «پنجره فرصت سیاستی» در نظر گرفت.

مفهوم «پنجره فرصت سیاستی»^۱ نخستین بار توسط «جان کینگدان»^۲ صورت‌بندی شد. او استدلال می‌کند «رویدادهای کانونی»^۳ مانند بحران‌ها و فجایع، قدرتمندترین محرک‌ها برای گشودن این پنجره‌ها هستند؛ رویدادهایی ناگهانی، نسبتاً نادر و بحرانی که «توجه سیاستگذاران و عموم را به طور همزمان به یک مسئله معطوف می‌کنند» [۲۸]. کینگدان هشدار می‌دهد که این پنجره فرصت، مدت محدودی باز می‌ماند [۲۹]. براساس برخی تحقیقات، طول عمر پنجره فرصت معمولاً بیش از چند ماه نیست [۹] و پس از اینکه توجه مردم و سیاستگذاران به موضوع و آن مسئله خاص کاهش یافت، همبستگی و افزایش اعتماد نهادی و بین فردی، به سطح پیش از بحران باز می‌گردد. این یافته تلخ نشان می‌دهد

1. Policy Window
2. John Kingdon
3. Focusing Events

که «اگر سیاستگذاران در همان ماه نخست اقدامی نکنند، جلب حمایت برای تغییرات بزرگ بسیار دشوار خواهد شد» [۳۰].

وقوع جنگ رمضان، پنجره فرصت را برای نظام حکمرانی باز کرده که برای برخی اصلاحات و اقدام‌های اساسی، چند ماه فرصت فراهم می‌کند. در این چند ماه، اعتماد و سرمایه اجتماعی عمودی به اندازه کافی زیاد است که مردم با سیاستگذاران همراهی کنند. ضروری است که با توجه به عمق و شدت بی‌سابقه همبستگی ایجاد شده در ایران، از این پنجره فرصت حداکثر استفاده را کرد و اقدام‌هایی را برای تثبیت سرمایه اجتماعی به عمل آورد.

باید توجه داشت که وضعیت جنگی، ناکارآمدی‌های ساختاری و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی را حل نکرد، بلکه صرفاً آنها را در موقعیت تعلیق قرار داد. پس از عبور از این وضعیت، دو مسیر فراروی سیاستگذاران وجود دارد و متناسب با اقدام‌هایی که در دوره «پنجره فرصت» انجام می‌دهند، دو سناریو قابل پیش‌بینی است:

■ سناریوی نخست: شکست در تثبیت و بازگشت تشدید قطبی‌شدگی

اگر سیاستگذاران نتوانند از این پنجره فرصت برای تثبیت نهادی سرمایه اجتماعی استفاده کنند، پیامدها صرفاً «بازگشت به وضعیت پیش از جنگ» نخواهد بود، بلکه با پدیده خطرناک‌تری به نام «واگرایی تشدید»^۱ مواجه خواهیم شد.

نخستین سازوکار این واگرایی، پارادوکس انتظارات برآورده نشده است. همبستگی خودجوش و اعتماد نهادی بالا، سطح انتظارات عمومی را به شدت افزایش می‌دهد. شهروندانی که در بحران «دیده شده‌اند» و «فداکاری کرده‌اند»، انتظار دارند که در دوران پس از بحران نیز «دیده شوند» و «سهم‌گیرند». در واقع مردم، یک عاملیت (سوژگی) جدی پیدا کرده‌اند و انتظار دارند که متناسب با همین شأن و مرتبه با آنها رفتار شود. منظور از سوژگی جدی، گذار جامعه از انفعال به مشارکت فعال، مطالبه‌گری و بازتعریف نقش خود در میدان است. در این وضعیت جدید، مردم خودشان را سازماندهی کردند، نقش خود را در جامعه بازتعریف کردند و قواعد و شبکه‌های جدیدی را بر ساختند تا از یک سوژه منفعل سیاست به سوژه فعال مبدل شوند.

شکست در برآورده کردن انتظارات بالا، بسیار مخرب‌تر از شکست در شرایط عادی است، زیرا به جای بی‌تفاوتی، به «احساس خیانت» می‌انجامد [۳۱]. به بیان دیگر، شهروندانی که با جان و مال خود از کشور دفاع کرده‌اند، در برابر تبعیض یا بی‌کفایتی، با خشم و سرخوردگی عمیق واکنش نشان می‌دهند، نه با انفعال و بی‌تفاوتی.

در این سناریو، تعمیق شکاف‌ها نیز محتمل است. در غیاب نهادهای میانجی‌گر کارآمد و یک کلان‌روایت ملی شمول‌گرا، شکاف‌های سیاسی و فرهنگی که پیش از جنگ وجود داشتند می‌توانند با شدت و عمق بیشتری فعال شوند. در طول جنگ، تجمعات خیابانی پذیرای سلیقه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و سیاسی بود و نوعی وفاق و همگرایی به وجود آورده بود. اما گروه‌های سیاسی و اجتماعی رادیکال که در دوران جنگ به حاشیه رفته بودند و در این تجمعات مشارکت نداشتند، ممکن است برای بازبازی قدرت خود با خشم بیشتری به میدان بازگردند و به واگرایی بیشتر در جامعه دامن بزنند.

در این سناریو نباید از تله «اعتماد از دست رفته» نیز غافل شد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که «اعتماد نهادی» بسیار آهسته ساخته و بسیار سریع تخریب می‌شود [۳۲]. اگر موهبت اعتماد نهادی و سرمایه اجتماعی عمودی کنونی ایران به دلیل عملکرد ضعیف از دست برود، بازسازی دوباره آن ممکن است یک نسل به طول بینجامد.

■ سناریوی دوم: تثبیت موفق و زایش سرمایه اجتماعی پایدار

در سناریوی دوم، سیاستگذاران، پنجره فرصت را مغتنم می‌شمارند و برای بازسازی و نهادینه کردن سرمایه اجتماعی برنامه‌ریزی می‌کنند. در این صورت، چشم‌اندازی اساساً متفاوت و بسیار امیدبخش پیش‌روی ایران قرار می‌گیرد. تجارب موفق جهانی نشان می‌دهند که گذار از «سرمایه اجتماعی دوران بحران» به «سرمایه اجتماعی نهادینه»، دارای الگوهای قابل‌شناسایی و تکرارپذیر است. سه مؤلفه بنیادین، مسیر این تحول را ترسیم می‌کنند:

الف) ترویج همبستگی حول تعهد به میهن: برای غلبه بر شکاف‌ها و تفرقه‌های موجود در جامعه پیش از جنگ، لازم است یک «کلان‌روایت ملی شمول‌گرا» شکل بگیرد که مردم را پیرامون اشتراک‌های ملی و دینی جمع کند. در جنگ یاد گرفتیم که بر پایه مقابله با دشمن یا «آنچه



در برابرش ایستادیم» وحدت داشته باشیم؛ پس از جنگ باید تلاش کنیم پیرامون وطن یا «آنچه برایش ایستادیم» هویتمان را بازتعریف کنیم. در سایه این هویت جدید می‌توان عدالت، توسعه، کرامت شهروندی و حاکمیت ملی را از نو فهم کرد.

ب) تبدیل آیین‌های خودجوش به مناسک ملی: تجمعات شبانه مردم ایران، مصداق «آیین‌های طبیعی» موفق بودند، اما این آیین‌ها در صورت توقف، کارایی خود را از دست می‌دهند. در سناریوی موفق، این آیین‌های خودجوش می‌توانند در قالب «برنامه‌های مشارکتی»، «روزهای ملی همبستگی» و «شبکه‌های محلی بازسازی» تثبیت شوند. تجربه ژاپن پس از زمین‌لرزه و سونامی توهو کو (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که چگونه جنبش «ماچیزو کوری» (برنامه‌ریزی مشارکتی مبتنی بر اجتماعات محلی) توانست سرمایه اجتماعی تولید شده در بحران را از طریق نهادهای سازای فرایندهای تصمیم‌گیری مشارکتی، به یک دارایی پایدار برای تاب‌آوری بلندمدت جامعه تبدیل کند [۳۳]. در ایران نیز «رویکرد مسجدمحوری و محله‌محوری» که از سوی دولت مورد تأکید قرار گرفته، می‌تواند چارچوبی برای این نهادهای سازای فراهم کند، مشروط بر آنکه از سطح شعار فراتر رفته و به سازوکارهای مشارکتی واقعی مجهز شود.

ج) تقویت اعتماد ساختاری: اعتماد نهادی برآمده از بحران، نتیجه همان چیزی است که در بحث دمکراسی رنج توضیح داده شد: هم‌سطح‌سازی مردم و مسئولان و رنج مشترک از مصائب جنگ. در سناریوی موفق، اعتماد نهادی با تعهد دولت‌مردان به شفافیت، کارآمدی و توزیع عادلانه منابع تداوم می‌یابد.

پیامدهای بلندمدت این سناریوی موفق، فراتر از تثبیت همبستگی کنونی است. نخست، باعث افزایش تاب‌آوری اجتماعی در بحران‌های آینده می‌شود. سرمایه اجتماعی نهادهای شده، مانند یک «واکسن نهادی» عمل می‌کند و جامعه را در برابر شوک‌های بعدی مقاوم‌تر می‌کند. دوم، هزینه‌های سیاستگذاری کاهش می‌یابد. در جامعه‌ای با اعتماد نهادی بالا، اجرای سیاست‌های دشوار، از اصلاحات اقتصادی گرفته تا مدیریت مصرف انرژی، با مقاومت کمتری مواجه می‌شود. سوم، نهادهای شدن آیین‌های ملی و روایت‌های شمول‌گرا، سرمایه اجتماعی را از یک «تجربه نسلی» به یک «میراث ملی» بدل می‌کند. به‌طوری که این تجربه موفق، نقشه‌راهی می‌شود برای نسل‌های بعد تا اعتماد نهادی و سرمایه اجتماعی عمودی را تقویت کنند. چهارم، ایران موفق به ارتقای جایگاه بین‌المللی خود می‌شود. جامعه‌ای که توانسته باشد از دل یک بحران موجودیتی، منسجم‌تر و قوی‌تر بیرون آید، الگویی از «رشد پس از سانحه»^۱ ارائه می‌دهد که قدرت نرم آن را در سطح منطقه و بین‌المللی تقویت می‌کند.

ایران پس از جنگ اکنون بر سر یک دوراهی تاریخی ایستاده است. یک مسیر به «بازگشت تشدید قحطی شدگی» می‌انجامد: هدررفت سرمایه اجتماعی عظیمی که با خون و رنج میلیون‌ها انسان ساخته شد، و فرورفتن در گردابی از بی‌اعتمادی که خروج از آن ممکن است یک نسل به طول بینجامد. مسیر دیگر به «تثبیت نهادی همبستگی» ختم می‌شود: تبدیل همبستگی خودجوش به سرمایه اجتماعی پایدار، و زایش جامعه‌ای که قوی‌تر از گذشته است. انتخاب میان این دو مسیر، به اراده و اقدام در عرصه سیاستگذاری وابسته است و در چند ماه آینده و پیش از بسته شدن پنجره فرصت باید انجام گیرد. پس از بسته شدن پنجره فرصت، نیروهای فرساینده، کنترل میدان را به دست خواهند گرفت و سرمایه اجتماعی و اعتماد رو به افول خواهد رفت.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری



تحلیل‌های ارائه شده در این گزارش نباید به این برداشت ساده‌انگارانه بینجامد که همبستگی اجتماعی پدید آمده در جنگ تحمیلی سوم، صرفاً یک «هیجان زودگذر» یا «تب تند احساسی» ناشی از مشاهده ددمنشی دشمن بوده است. برعکس، آنچه رخ داد، بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر است: ما با «تولد یک سوژگی جدید» و «بلوغ یک ملت» مواجه‌ایم. به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای، «اگر آن نعمت عظمی [رهبر شهید انقلاب اسلامی (ره)] از ما سلب شد، به جایش بار دیگر حضور عمار گونه ملت ایران به این نظام اعطا گشت» [۳۷].

این نعمتی که خداوند به جمهوری اسلامی عطا کرده، جبران‌کننده ضایعه بزرگ از دست دادن رهبر شهید انقلاب اسلامی (ره) است. بنابراین با پدیده جدیدی مواجه هستیم که پیش از آن وجود نداشت و بهای آن خون پاک رهبر شهید (ره) بود. شهروندان ایرانی در دل این بحران وجودی، تبدیل به کنشگران «آگاه، مطالبه‌گر و مؤثر» شدند. این رشد و بلوغ را نمی‌توان به یک واکنش غریزی فرو کاست، بلکه یک «بازسازی شناختی» عمیق است که در آن، مردم عاقلانه‌تر و با تحلیلی کلان‌تر به موضوع میهن، جامعه و پیوندهای میان خود می‌نگرند. به همین دلیل برای حفظ و تقویت سرمایه اجتماعی نوپدید پس از جنگ، باید ایرانی جدید را شناخت و به درستی با او تعامل کرد. در صورت تعامل نامناسب، نه تنها سرمایه اجتماعی کاسته می‌شود، بلکه می‌تواند به سرخوردگی عمیق و از دست رفتن دستاوردهای ملی نیز بینجامد.

بر همین اساس است که حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای به نمایندگان مجلس توصیه می‌کنند که با توجه به تحولی که در جامعه رخ داده، باید «نقش‌آفرینی و انجام مسئولیت خود را در تراز ملت مبعوث شده تنظیم کنند» [۳۸]. ملتی که مفتخر به صفت «مبعوث شده» از سوی رهبر شهید (ره) شده [۳۹] دارای تراز خاصی است که باید متناسب با این تراز و موقعیت جدید با او مواجه شد. ملت مبعوث شده از یک سو عامل قدرت و بقای جمهوری اسلامی شده و سرمایه اجتماعی را افزایش داده و از سوی دیگر، برای حفظ و حراست از آن نیازمند تغییر ریل سیاستگذاری و واگذاری نقش متناسب با این ظرفیت، به مردم است. گزارش حاضر با اتکا به چارچوب سه مؤلفه‌ای، ظهور سرمایه اجتماعی خودجوش را تحلیل می‌کند. آنچه یافتیم، تصویری متناقض‌نما و پیچیده ترسیم می‌کند:

■ تناقض‌نمای نخست: دشمن و برانگیزی که پیوند ساخت

رژیم صهیونیستی و ایالات متحده که برای براندازی جمهوری اسلامی، تجزیه ایران و نابودی زیرساخت‌های ملی آمده بودند، ناخواسته به معمار موقت همبستگی بدل شدند. داده‌ها نشان می‌دهند که «تهدید موجودیتی مشترک» چگونه شکاف‌های سیاسی را تعلیق کرد: ۸۱ درصد مردم فعالیت اپوزیسیون خارج‌نشین را «فرصت طلبانه» خواندند و ۸۵.۷ درصد در دفاع از صنعت موشکی اجماع و ۶۶ درصد مردم، ایران را پیروز میدان معرفی کردند. آغاز این همبستگی بر محور مقابله با «دشمن» شکل گرفت و می‌تواند پیرامون وطن و دفاع از ارزش‌های ملی و دینی تداوم داشته باشد.

■ تناقض‌نمای دوم: خیابان، میدان همبستگی ملی

برخلاف طراحی‌های دشمنان که خیابان را محلی برای اعتراض و شورش علیه دولت و نظام حکمرانی می‌خواستند، اما در جنگ تحمیلی سوم، خیابان تبدیل به سنگر اجتماعی دفاع از میهن شد. در غیاب هرگونه فراخوان رسمی، میلیون‌ها ایرانی خیابان‌ها را به صحنه «آیین‌های طبیعی» همبستگی بدل کردند: ۳۰ درصد از مردم (حدود ۲۵ میلیون نفر) هر شب یا اکثر شب‌ها در تجمعات حضور یافتند، و ۵۳ تا ۶۸ درصد حداقل یک‌بار شرکت کردند. نکته شگفت‌انگیز، مشارکت ۳۴ درصد از کسانی بود که در انتخابات ۱۴۰۳ رأی نداده بودند. خیابان به فضایی فراجناحی برای بازتعریف «ما»ی ملی بدل شد. حماسه خیابان به تولید سرمایه اجتماعی انجامید و می‌توان این حماسه را با مناسک اجتماعی تداوم بخشید.

■ تناقض‌نمای سوم: رنج، عامل پیوند مردم و حاکمیت

رنج و مصیبت جنگ می‌توانست اعتماد عمومی به دولت را نابود کند، اما در عمل به بازسازی آن انجامید: رضایت ۸۰ درصدی از مدیریت بحران و تأمین مایحتاج عمومی، اعتماد ۸۷ تا ۹۰ درصدی به نیروهای مسلح، و بازگشت ۱۰ درصدی مخاطبان به رسانه ملی. رنج مشترک، فاصله دولت و ملت را کاهش داد و مصداقی از «دمکراسی رنج» را رقم زد. باروش‌های گوناگون مانند شفافیت، کارآمدی، پاسخگویی و ... می‌توان از این سرمایه اجتماع عمودی مراقبت کرد.

این گزارش در پی بیان این موضوع بود که ایران پساجنگ در یک «لحظه سرنوشت‌ساز سیاسی» ایستاده است. سرمایه اجتماعی که با هزینه خون ۳۴۶۸ شهید و مقاومت چندماهه ملت ساخته شده، یک «پنجره فرصت» موقت است که باید با سیاستگذاری مناسب آن را نهادینه و تثبیت کرد.

اما هشدار اصلی این گزارش فراتر از «استهلاک سرمایه اجتماعی» است: شهروندانی که «بیدار شده‌اند» و «بزرگ شده‌اند»، اگر بای اعتنایی



یا کنار گذاشتن از حکمرانی مواجه شوند، به «شهروندانی سرخورده و خشمگین» بدل می‌شوند. تجربه لبنان پس از جنگ ۲۰۰۶ که در آن شکاف‌های فرقه‌ای با شدت بیشتری بازگشت [۳۴] و تجربه ایالات متحده پس از ۱۱ سپتامبر که اجماع ملی به قطبی شدگی عمیق انجامید [۳۵]، شواهد هشداردهنده‌ای برای ایران هستند. سوژگی جدید ملت ایران، اگر به رسمیت شناخته نشود، به ضد خود بدل خواهد شد. آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای بیش و پیش از همه به این نقش و هویت جدید ملت مبعوث شده واقف هستند و صادقانه آن را به رسمیت شناختند: «از توفیقات بنده امکان شنیدن سخنان مردم عزیز از انواع طبقات اجتماعی بوده است. از جمله در بازه‌ای زمانی، با هیئتی ناشناس با شما در تاکسی که به درخواست خودم تهیه شده بود در خیابان‌های تهران همسفر می‌شدم و به سخنانتان گوش فرا می‌دادم و این نوع نمونه‌گیری را از خیلی از نظرسنجی‌ها برتر می‌دانستم. برداشت بنده در خیلی موارد موافق کلمات شما که معمولاً به شکل انتقادات مختلف مربوط به جهات اقتصادی و مدیریتی بیان می‌شد، بود. در این ضمن خیلی چیزها از شما فرا گرفتم و همچنان به دنبال یادگیری‌های جدید هستم. از جمله در همین ایام قبل و بعد از ۱۹ رمضان المبارک باز هم از افراد مختلفی از شما که در میدان حضور داشتید مواردی را آموختم. امیدوارم از این نعمت محروم نشوم. در پی این آموختن‌ها و شنیدن‌ها و سایر مطالعات، تلاشی به عمل آمده که نسخه‌های کارساز و کارشناسی شده تدوین شود که تا حد ممکن جامع‌الاطراف بوده باشد» [۴۰]. سؤال این است که آیا سایر مسئولان و مدیران کشور نیز حاضر هستند به تأسی از رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای (حفظه‌الله) به سخنان مردم گوش فرا دهند، با انتقادهای آنها اغلب موافقت کرده، از مردم یاد بگیرند و متناسب با این آموخته‌ها روند حکمرانی و مدیریت کشور را اصلاح کنند؟ اگر چه توصیه‌های تفصیلی به گزارش‌های بعدی (مطالعه تطبیقی و طراحی نهادی) موکول می‌شود، اما یافته‌های گزارش حاضر اجازه می‌دهند که سه توصیه کلی و محتاطانه ارائه شود:

● نخست، «به رسمیت شناختن سوژگی جدید»

شهروند ایرانی پساجنگ، دیگر همان شهروند پیشاجنگ نیست. او آگاه‌تر، مطالبه‌گرتر، و نسبت به سرنوشت جمعی حساس‌تر شده است. هر سیاستی که این تحول را نادیده بگیرد، محکوم به شکست است. به جای «مدیریت مردم»، باید به «گفت‌وگو با مردم» نشست و این بلوغ ملی را به عنوان یک «فرصت تاریخی» برای بازسازی کشور پذیرفت. در گام اول باید با «گفت‌وگوی ملی» و به رسمیت شناختن حق مشارکت، این بلوغ را پاسخ گفت. در گام بعدی با الهام از فرمایش رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد نقش آفرینی بیشتر مردم، باید به تقویت هر چه بیشتر جایگاه مردم در نظام حکمرانی و مشارکت آنها در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، نظارت و اجرا مبادرت ورزید.

● دوم، «ضرورت کاهش فاصله دولت و ملت»

مشارکت گسترده در تجمعات ملی و اعتماد نویافته به نهادها، یک «پل» میان دولت و ملت ساخته است. این پل را می‌توان با «نهادینه کردن کانال‌های مشارکت»، «واگذاری بخشی از تصمیم‌گیری‌ها به اجتماعات محلی»، و «شفافیت کامل در فرایند بازسازی» تقویت کرد. همان‌گونه که رئیس‌جمهور نیز تأکید کرده، «رویکرد مسجدمحوری و محله‌محوری» و «فعال‌سازی ظرفیت‌های مردمی» می‌تواند چارچوب این مشارکت باشد.

● سوم، «پایدار کردن اعتماد نهادی»

اعتماد نهادی کنونی، یک رابطه ویژه میان مردم و دولت به وجود آورده است. استمرار این اعتماد نهادی، صرفاً از مسیر «عملکرد شفاف و عادلانه» در بازسازی، توزیع منابع، و جبران خسارت‌ها ممکن است. هرگونه تبعیض، فساد، یا پنهان‌کاری، این پل نوپای اعتماد را برای همیشه ویران خواهد کرد.

گزارش حاضر، گام نخست از یک مجموعه سه‌گانه سیاستی بود که به تحلیل «چیستی» و «چرایی» شکل‌گیری سرمایه اجتماعی خودجوش و شکنندگی ذاتی آن اختصاص داشت. دو گزارش بعدی به این پرسش‌ها پاسخ خواهند داد که «جهان چه تجاربی در این زمینه دارد؟» و «چگونه می‌توان این سوژگی جدید را در ساختارهای حکمرانی نهادینه کرد؟»

ملت ایران در ۷۰ روز جنگ، نه تنها از یک تهدید موجودیتی عبور کرد، بلکه «بزرگ‌تر» و «آگاه‌تر» از آن بیرون آمد. اکنون نوبت سیاستگذار است که این «بلوغ ملی» را به رسمیت بشناسد و با گشودن درهای حکمرانی، آن را از یک «لحظه تاریخی» به یک «میراث ماندگار» بدل کند.



[۱] شیخی، سینا؛ «بررسی تار و پودهای انسجام اجتماعی در بحران‌ها و ارائه راهکارهایی برای تقویت آنها؛ با تمرکز بر «محلۀ محوری»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، شماره مسلسل ۲۱۲۳۷، ۱۴۰۴. دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1852123>.

[۲] عزت‌آبادی پور، حسام؛ «بررسی نقش و عملکرد تشکلهای مردم‌نهاد در دوره جنگ ۱۲ روزه»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، شماره مسلسل ۲۰۸۹۲، ۱۴۰۴. دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1842753>.

[۳] ردادی، محسن؛ «از هم‌بستگی دفاعی تا سرمایه اجتماعی پایدار: بایدهای حفظ سرمایه اجتماعی پس از جنگ»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، شماره مسلسل ۲۱۱۵۰، ۱۴۰۴. دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1850414>.

[4] Drury, John and Evangelos Ntontis, "A social identity model of collective resilience in emergent groups," in *The Power of Collective Resilience Against Political Violence and Repression*, Y. Gulsum Acar, B. Kellezi, and S. Penić Eds. London: Routledge, 2025, pp. 13-30.

[5] Drury, John, "A scientist's opinion: Interview with Professor John Drury about changes in social identity during COVID-19," ed, 2021.

[6] Drury, John, "The role of social identity processes in mass emergency behaviour: An integrative review," *European Review of Social Psychology*, vol. 29, pp. 38-81, 05/29 2018.

[7] Ntontis, Evangelos and Meng Logan Zhang, "Collective Psychosocial Resilience as a Group Process Following Flooding: How It Arises and How Groups Can Sustain It," in *Major Incidents, Pandemics and Mental Health: The Psychosocial Aspects of Health Emergencies, Incidents, Disasters and Disease Outbreaks*, R. Williams, V. Kemp, K. Porter, T. Healing, and J. Drury Eds. Cambridge: Cambridge University Press, 2024, pp. 160-165.

[8] Drury, J., Steve Cocking C Fau - Reicher, and S. Reicher, "Everyone for themselves? A comparative study of crowd solidarity among emergency survivors," 2009.

[9] Fukumoto, Kentaro and Takahiro Tabuchi, "The rally 'round the flag effect in third parties: the case of the Russian invasion of Ukraine," *Journal of Elections, Public Opinion and Parties*, vol. 35, no. 1, pp. 171-180, 2025.

[۱۰] حدادی، علیرضا و محسن ردادی؛ «درس‌آموخته‌های مرتبط با روند سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۱»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۲۰۰۰۶، ۱۴۰۳. دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1812154>.

[۱۱] حدادی، علیرضا و محسن ردادی؛ «درس‌آموخته‌های مرتبط با روند سرمایه اجتماعی در سال ۱۴۰۲»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۲۰۵۱۷، ۱۴۰۳. دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/report/show/1829734>.

[۱۲] گفت‌وگو با ابراهیم فیاض، دسترسی در:

<https://www.ettelaat.com/news/134113>.

[۱۳] نظرسنجی وضعیت اجتماعی فرهنگی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی توسط مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا). دسترسی در:

<https://ispa.ir/Default/Details/fa/3473>.

[۱۴] مرکز افکارسنجی ملت، دسترسی در:

<https://nobonyadonline.ir/?p=9683>.

[۱۵] گزارش رئیس مرکز تحقیقات صدا و سیما در برنامه گفت‌وگوی ویژه خبری، دسترسی در:

<https://www.tasnimnews.ir/fa/news/1405/02/02/3572867>.

[۱۶] نظرسنجی مرکز تحقیقات صدا و سیما، دسترسی در:

<https://farsnews.ir/Nalinaghiyan/1776939208827318185>.

[17] Muhammad, Muhammad and Domantas Undžėnas, “Entangled fates—the rally effect around Europe due to Russia’s war of aggression against Ukraine,” *Humanities and Social Sciences Communications*, vol. 12, no. 1, p. 915, 2025.

[18] Collins, R., *Interaction Ritual Chains*. Princeton University Press, 2004.

[۱۹] نظرسنجی مرکز تحلیل اجتماعی (متا)، دسترسی در:

<https://metaacenter.com/portfolio/%d8%ad%d8%b6%d9%88%d8%b1-%d8%af%d8%b1-%d8%aa%d8%ac%d9%85%d8%b9%d8%a7%d8%aa/>.

[20] <https://president.ir/fa/164094>.

[21] Hawdon, James and John Ryan, “Social Relations that Generate and Sustain Solidarity after a Mass Tragedy,” *Social Forces*, vol. 89, no. 4, pp. 1363-1384, 2011.

[۲۲] سردارنیا، خلیل‌الله، حفیظ‌الله رستم یگانه و جمیل قریشی، «شکاف سیاسی-فکری و بحران اعتماد سیاسی و نهادی در ایران از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰»، *جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی*، ۱۴۰۱، ۱(۳)، ص ۸۵ تا ۱۰۹.

[۲۳] فیضی، آرمان. علی اصغر قاسمی سیانی و سالار مرادی، «بررسی تطبیقی وضعیت اعتماد سیاسی در ایران در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۴۰۲ بر پایه گزارش سرمایه اجتماعی سال ۱۳۹۷ و پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۴۰۲»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۱۴۰۴.

[24] <https://ircud.ir/fa/content/294406>. تارنمای مرکز رصد فرهنگی.

[25] <https://ircud.ir/fa/content/294431>. تارنمای مرکز رصد فرهنگی.

[26] Curato, Nicole, *Democracy in a Time of Misery: From Spectacular Tragedies to Deliberative Action*. From Spectacular Tragedies to Deliberative Action. 2019.

[27] <https://president.ir/fa/164118>. تارنمای ریاست جمهوری.

[28] Birkland, T. A. and K. L. Schwaebler, “Agenda setting and the policy process: Focusing events..” in *Oxford Research Encyclopedia of Politics*: Oxford University Press, 2019.

[29] Kingdon, J. W., *Agendas, Alternatives, and Public Policies*. HarperCollins College Publishers. 1995.

[30] Feinstein, Y., “Rallying around the President: When and Why Do Americans Close Ranks behind Their Presidents during International Crisis and War?,” *Social Science History*, vol. 40, no. 2, 2016.

[31] Hall, P. A., “How political trust matters in hard times,” in *The Oxford Handbook of Social and Political Trust*, E. M. Uslaner Ed.: Oxford University Press, 2020, pp. 517–540.

[32] Rothstein, B., “Solidarity, trust, and the welfare state,” in *Basic Income and the Left: A European Debate* P. V. Parijs Ed.: Social Europe, 2017, pp. 67–82.

[33] Hokugo, A., "Community resilience and social capital: Hindering vs fostering factors," International Journal of Disaster Risk Reduction, vol. 118, 2025.

[34] Lebanon at a tripwire," in "Middle East Briefing " International Crisis Group, 2006.

[35] Gustavsson, G. and J. Taghizadeh, Rallying around the unwaved flag: national identity and Sweden's controversial Covid strategy. West European Politics, 2023.

[۳۶] آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، پیام به مناسبت دومین سالگرد شهادت شهید رئیسی و بزرگداشت شهدای خدمت، اردیبهشت ۱۴۰۵، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/62956>.

[۳۷] آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، اولین پیام حضرت آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، اسفند ۱۴۰۴، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/62800>.

[۳۸] آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، پیام رهبر انقلاب به مناسبت سالروز افتتاح مجلس شورای اسلامی و آغاز سومین سال فعالیت مجلس دوازدهم، خرداد ۱۴۰۵، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/62984>.

[۳۹] آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای رهبر شهید انقلاب اسلامی (ره)، بیانات در دیدار اقشار مردم به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، بهمن ۱۴۰۴، دسترسی در:

<https://www.leader.ir/fa/speech/28522>.

[۴۰] آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، پیام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵، دسترسی در:

<https://khl.ink/f/62807>.



عنوان: سرمایه اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم (۱): دلایل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در جنگ تحمیلی سوم

DOI: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21811>

Permanent Link: <https://doi.org/10.22034/mrc.report.21811>

Publisher: Islamic Parliament Research Center of Iran

گزیده سیاستی

جنگ رمضان «سوژگی ملی» جدیدی آفرید و اعتماد ۹۰ درصدی ساخت. این «پنجره فرصت سیاستی» موقتی است. تثبیت این سرمایه، فقط با به رسمیت شناختن بلوغ مردم، مشارکت محوری و شفافیت ممکن است. کوتاهی در نهادهای سازی سرمایه اجتماعی، سرخوردگی و واگرایی عمیق می‌آفریند.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir